

### متن پرسش

بسمه تعالی سلام ۱. در بحث عدل الهی فرمودید: هر معلولی به علت خاص خودش مربوط است مثلاً سیری در گرو غذا خوردن است. حال چند فرض پیش می آید یعنی اینکه معجزه ای شود و غذا در بدن ایجاد شود و سیری احساس شود باز هم در این مورد غذا علت سیری بود اما گاهی وقتها مثلاً تجربه کرده ایم بدون غذا خوردن احساس سیری می کنیم مثلاً طرف گرسنه است خبر ناگواری می شنود و احساس سیری می کند پس در این مورد خبر ناگوار احساس سیری ایجاد کرد نه غذا پس سیری در گرو علت خاص خودش که غذا خوردن است نیست یا مثل تولد بچه، که علت به وجود آمدن بچه نطفه پدر و مادر است، حال چگونه قضیه حضرت آدم (ع) و عیسی (ع) را توجیح می کنید در این دو مورد معلول از علت خاص خودش عدول کرده است؟ ۲. شما در بحث عدل فرمودید: اگر آتش باشد حتماً می سوزاند در بحث معجزه حضرت ابراهیم (ع) آتش گلستان می شود یعنی وجود عوض شود ولی در سر بریدن حضرت اسماعیل (ع) چاقو هست، تیزی هست ولی بریدن اتفاق نمی افتد در حالی که نمی شود چاقوی تیز باشد و نبرد در حالی که در بحث معجزه فرمودید قاعده کن فیکون مطرح است به عکس جادو و چشم بندی، و واقعیت عوض می شود در حالی که در بحث سربریدن اسماعیل (ع) چاقو سنگ را می برد ولی سر حضرت را نمی برید در حالی که علت که چاقو است هست ولی بریدن نیست این ضرورت علت و معلول را زیر سوال می برد؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در هر حال رابطه‌ای بین علت و معلول برقرار است. آری! اگر علت، تغییر کند و یا شرایطی در کنار علت به وجود آید، معلول دیگری حاصل می‌شود. به این معنا که همیشه در شرایط حضرت ابراهیم «علیه السلام» اگر آتشی فراهم شود، آن آتش نمی‌سوزاند و همچنین در سایر موارد. و در مورد خبر ناگوار و رفع گرسنگی، موضوع به غفلت از گرسنگی برمی‌گردد، نه آن که آن خبر، علت سیری شده باشد! موفق باشید